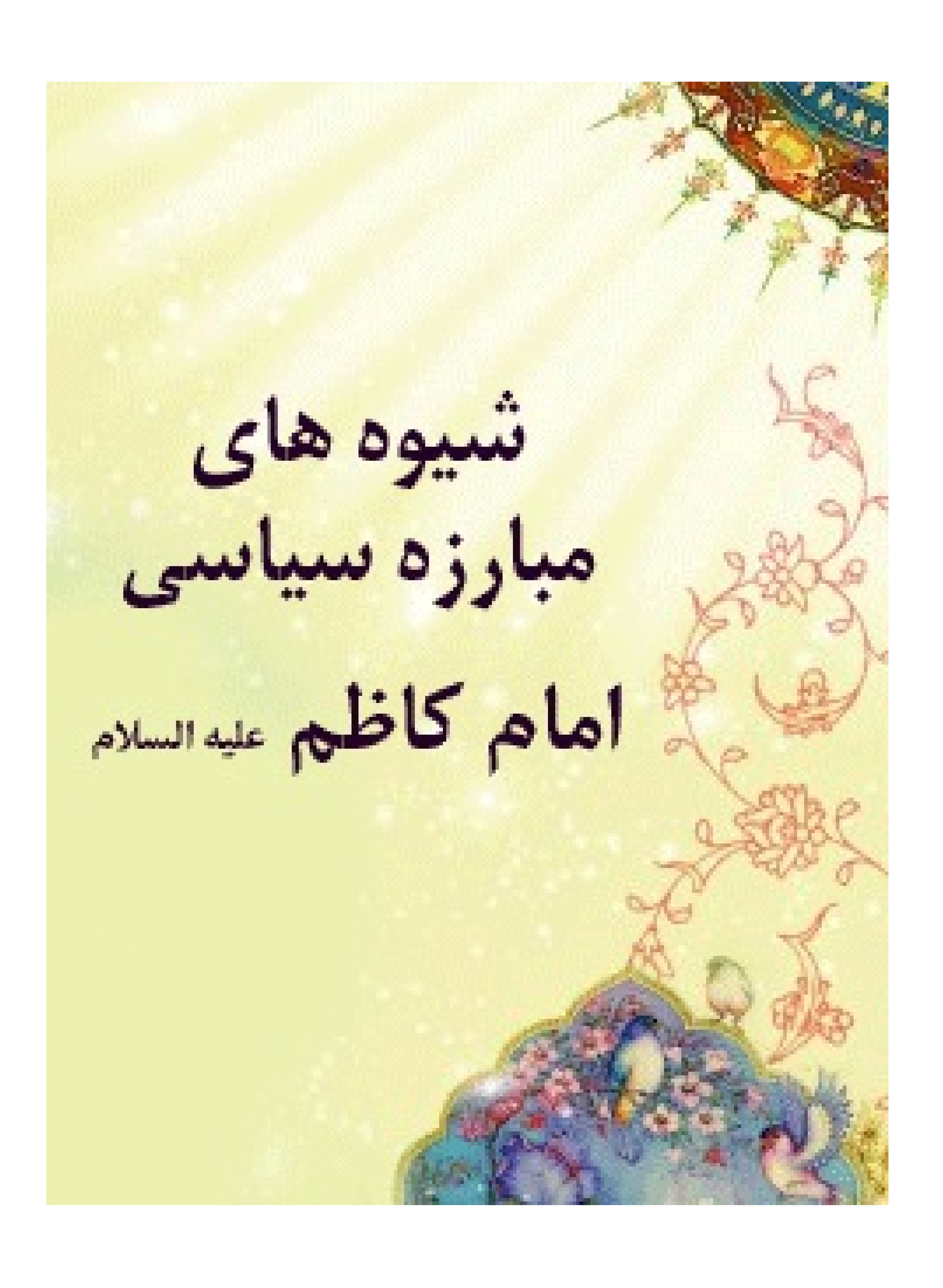


شیوه های
مبارزه سیاسی
امام کاظم علیه السلام


بسم الله الرحمن الرحيم

# شیوه های مبارزه ی سیاسی امام کاظم علیه السلام

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# شیوه های مبارزه ی سیاسی امام کاظم علیه السلام

## مشخصات کتاب

بر گرفته از:

## محورهای فعالیت امام

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام در چند محور قابل بررسی است که به مواردی اشاره می کنیم: محور نخستین: برنامه ریزی فکری و آگاهی بخشی در زمینه ی مسائل اعتقادی و چاره گری در روبرو شدن با عقاید منحرف و انگیزه ها و واپس گرایی های شعوبی و نژاد پرستی و عقاید مختلف دینی. از خطرناک ترین این تبلیغات زهرآگین، تبلیغ افکار الحادی و کفرآمیز بود که قلب و دل نوجوانان را نشانه گرفته بود. موضع امام موسی (ع) در برابر این تبلیغات، آن بود که با دلایل استوار در برابر آن بایستد و با پوچی و بی مایگی آن به معارضه برخیزد و دوری آن را از منطق و واقعیت توضیح دهد و عیوب آن را باز گوید تا آن جا که گروهی انبوه از پیروان آن عقاید پوچ به اشتباه خود فساد خط مشی اتخاذی خویش اعتراف کردند و به این دلیل جنبش امام درخشندگی یافت و قدرت علمی آن حضرت منتشر گردید. چندان که گروهی بزرگ از مسلمانان از آن پیروی کردند و آن را پذیرفتند و این امر بر مسئولان حکومت گران آمد. از این رو آنان را تحت فشار و شکنجه قرار دادند و در زمینه های عقیدتی آنان را از گفت وگو باز داشتند، تا جایی که امام موسی (ع) ناچار شد به هشام (یکی از اصحاب خود) فرستاده ای گسیل دارد و او را هشدار دهد تا به علت خطرهای موجود، از سخن گفتن خودداری کند و هشام تا مرگ مهدی، [۱] از سخن گفتن خودداری کرد. [۲] . گروهی کثیر از بزرگان، دانشمندان و راویان حدیث از کسانی که در دانشگاه بزرگ امام صادق (ع) تحصیل می کردند، هنگام اقامت او در یثرب، پیرامون امام موسی (ع) گرد آمدند و ایشان با توانایی و تسلط بسیار بر فقه اسلامی، آرا و عقاید خردمندانه در فقه اسلامی ابراز کردند. بسیاری از احکام اسلامی به امام کاظم (ع) منسوب است که در باب حدیث و فقه، تدوین شده است و دانشمندان و راویان حدیث همواره با آن افاضات علمی، همدم شده بودند و احادیث و گفت و گوها و فتواهای او را ثبت می نمودند. سید بن طاووس چنین روایت کرده است که یاران و نزدیکان امام (ع) در مجلس او حاضر می شدند و لوح هایی در آستین ها داشتند. هرگاه او کلمه ای می گفت یا در موردی فتوا می داد، به ثبت آن مبادرت می کردند. [۳] . محور دوم: نظارت مستقیم بر پایگاه های مردمی و طرف داران و پیروان خود و هماهنگی با آن ها و در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت، به منظور ناتوان کردن حکومت از نظر سیاسی و بریدن از آن و حرام کردن تماس با آن و به محاکم دادگستری دولتی دعوی نبردن و شکایت نکردن، به منظور آماده کردن وسایل سقوط حکومت و نابود کردن آن از نظر سیاسی. چیزی که امام (ع) را دلیر ساخت تا چنین موضع استواری داشته باشد، آن دگرگونی آشکار و گستردگی و انتشار پایگاه های مردمی ایشان بود. این مطلب با جنبش امام (ع) و فعالیت های منفی او نسبت به حکومت منحرف عباسیان و فرا خواندن او در حرام دانستن یاری کردن حکومت در هر زمینه ای، هم آهنگ شده بود. موضع منفی امام در گفت و گو با یکی از اصحاب (صفوان) آشکار می گردد: -ای صفوان! همه چیز تو پسندیده است جز یک چیز. -فدایت شوم، آن چیست؟ -کرایه دادن شترهایت به این ستم کار؛ یعنی هارون. -به خدا سوگند، آن ها را از جهت تکبر و خودخواهی و یا شکار و سرگرمی کرایه نداده ام، بلکه برای این راه (مکه) کرایه داده ام و خود همراهی با شتران را برعهده نمی گیرم بلکه غلامانم را با آنان می فرستم. -پس امام او را گفت: ای صفوان! آیا کرایه ات برعهده ی آنان است؟ -آری، فدایت گردم. -آیا دوست می داری زنده بمانند تا کرایه ی تو را بپردازند؟ -آری. -پس فرمود: هر کس بقای آنان را دوست داشته باشد از آنان است و هر کس از آنان باشد وارد آتش گردد. امام علی (ع) علی بن یقطین، یکی از

بزرگ ترین یـاران خویش را از این فرمان اسـتثنا کرد و اجازه داد تا منصب وزارت در روزگار هارون عهـده دار شود و پیش از او، منصب زمام داری را در ایام مهـدی بپذیرد. او نزد امام موسـی (ع) رفت و از او اجازه خواست تا اسـتعفا دهد و منصب خود را ترک کند، اما امام (ع) او را از این کار باز داشت و گفت: چنین مکن، ما به تو آموخته شده ایم و برادران تو به سـبب تو عزت دارند و به تو افتخار می کننـد. شاید به یاری خدا بتوانی شکسـته ای را درمان کنی و دست بینوایی را بگیری یا به دست تو مخالفان خدا درهم شکننـد. ای علی! هر کس مؤمنی را شاد سازد، اول خدای را، دوم پیامبر و در مرحله ی سوم ما را شاد کرده است. محور سوم: بیدار کردن وجـدان انقلابی امت از راه تشویق آنان برای شورش و مبارزه: علویان، شورش و مبارزه را به کار گرفتند تا وجدان و اراده ی اسلامی را از سقوط در برابر حکام منحرف، نگاه دارند. در این میان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نیز از متعهدان این راه و روش پشتیبانی می کردند.

## سیره ی امام

## اشاره

امام کاظم (ع) هرگز در برابر طاغوت ها سر خم نکرد و تسـلیم آن ها نشد، بلکه درست در مقابل آن ها گام برمی داشت و به دلیل تحمل و مقاومت و ترش رویی و گرفته خاطر بودن از کارهای ناشایست آن ها به او کاظم می گفتنـد؛ چنان که امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: پـایین ترین درجه ی نهی از منکر آن است که انسـان به چهره ی خشم آلود بـا گنه کـاران برخورد کنـد. [۴] . موضع گیری امـام کـاظم (ع) در برابر طـاغوت هـا به قـدری قـاطع و جـدی بود که آن حضـرت یکی از شـاگردانش به نـام «زیاد بن سـلمه» را از همکـاری بـا دسـتگاه طـاغوت نهی کرد. او گفت: من عیال منـد و آبرومنـدم و نیازم باعث شـده که در دسـتگاه آن ها کارم کنم تا مخـارج زنـدگی خویش را تأمین نمایم. امام به او فرمود: هر گاه من از بالای ساختمان بر زمین سـقوط کنم و قطعه قطعه شوم، برایم بهتر است از این که عهـده دار کـاری از کارهـای آن ها گردم یا بر فرش یکی از آن ها گام بگـذارم. [۵] . سـیره ی امام کاظم (ع) نشان می دهد آن جا که بحث دفاع از دین مطرح است امام تا مرز شـهادت پیش می رود و ذره ای سیاسی کاری و تساهل و سازش در وجود مبارکش پیـدا نمی شود. امام، از دو سـلاح تقیه و زنـدان برای دفاع از دین اسـتفاده می کنـد و در جاهایی که دسـتش باز باشـد به ترویـج و اقـامه ی احکـام دین می پردازد. آن چه به نـام مـدارا و تساهـل در زنـدگی امـام کـاظم (ع) رخ داده، به زنـدگی شخصـی و گـذشت و ایثار آن حضـرت مربوط است. نمونه های زیر گوشه ای از برخورد امام کاظم (ع) در جهت عزت و صـلابت دینی، اقامه ی عدل و برپایی حدود الهی است.

## صلابت در اجرای حدود

یکی از ویژگی های مهم حکومت اسـلامی، اجرای حـدود الهی بـدون هیـچ ملاحظه و مسامحه است. اگر در حکومتی حـدود الهی برای توده ی مردم که دسـتشان به جـایی نمی رسـد به شدیـدترین وجه جـاری شود ولی وقتی که نوبت به دانه درشت ها می رسـد، هزار و یک حیله برای تخفیف مجازات آنان به کار رود، آن نظام از اسـلام دور شـده است. امام کاظم (ع) درباره ی اجرای حـدود می فرمایـد: منفعت اقـامه ی حـد برای خداونـد در روی زمین از بـارش چهـل روز باران بیشتر است. و این که در قرآن آمـده است: «یحیی الارض بعـد موتها؛ خداونـد زمین مرده را زنده می کند»، منظور زنده کردن به وسـیله ی قطرات باران نیست، بلکه منظور این است که خداوند مردانی را در روی زمین برمی گزیند تا عدالت را برپا دارند و با اقامه ی عدل، زمین را زنده کنند. [۶] . اسحاق بن عمار می گوید: «از امام موسـی بن جعفر (ع) در مورد چگونگی و کیفیت اجرای حد بر شـخص زناکار پرسـیدم، فرمود: شدیدترین

نوع تازیانه بر او زده شود.» [۷] .

## ممنوعیت بازی با مقدسات

امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «اگر کسی نزد حاکم فاسقی برود و برای این که دنیایش آباد شود، آیاتی از قرآن را برایش بخواند، برای هر حرفی که از دهانش خارج می شود، ده بار لعنت می شود.» [۸] .

## پاسداری از سنگر امامت و گسترش زمینه ی قیام همگانی

امام کاظم (ع) با وجود فعالیت های علمی و تربیت شاگردان و دانشمندان بسیار، مانند سایر ائمه ی بزرگوار به فعالیت های سیاسی نیز مشغول بودند و با حکام جور مبارزه می کردند؛ از جمله: ۱- رسیدگی و نظارت مستقیم بر نیروهای طرف دار خود و هم آهنگ ساختن آنان در موضع گیری منفی در برابر حکومت عباسی. ۲- امام (ع) به طرف داران خود دستور می داد تا هرگونه معامله و رابطه ای را در هر سطحی با حکومت عباسی قطع کنند. [۹] . ۳- مبارزه با تجمل پرستی خلفا: اخلاق و سیره ی امام کاظم (ع) در مبارزه با تجمل پرستی خلفای بنی امیه و بنی عباس و وابستگان، آنان شنیدنی است. حاکمان و والیان این دو طایفه، مالیات و خراجی را که از مردم می گرفتند به جای مصرف در عمران و آبادی کشور و رفاه مردم، صرف عیاشی و بنای کاخ های مجلل و اشرافی می نمودند. در روایات تاریخی آورده اند که: هارون، کاخ مجللی در بغداد ساخت و برای نشان دادن عظمت و شکوه ظاهری خود، موسی بن جعفر (ع) را بدان جا برد و در حالی که مست قدرت بود با لحنی آمیخته با تکبر پرسید: این قصر چگونه است؟ فرمود: خانه ی فاسقان است؛ همان کسانی که خداوند درباره شان فرموده است: «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند از ایمان به آیات خود منصرف می سازیم، (به طوری که) اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند آن را راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند آن را برمی گزینند. (همه ی این ها) برای این است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.» [۱۰] - هارون که از پاسخ امام (ع) سخت ناراحت شده بود با التهاب پرسید: پس این خانه از آن کیست؟ - امام فرمود: این خانه پس از زمانی از آن شیعیان ماست ولی (در شرایط فعلی) مایه ی فتنه و آزمایش دیگران است. - هارون: (اگر از آن شیعیان است) پس چرا صاحب خانه، آن را باز نمی ستاند؟ - امام: در حال عمران و آبادی از صاحبش گرفته شد و تا آباد نگردد آن را پس نمی گیرد. [۱۱] . ۴- عبادت: هر انسانی که خدا را به خوبی بشناسد عبادتش بیشتر و کامل تر می شود. به همین دلیل عبادت امام کاظم (ع) یکی از ویژگی های مهم آن حضرت به شمار می رود و سلاحی کارساز در برابر خدعه های هارون بود. در زیارت نامه ی آن بزرگوار چنین می خوانیم: «درود بر موسی بن جعفر(ع)، آن که شب را تا سحرگاه با عبادت و استغفار پیاپی زنده می داشت، هم پیمان سجده و گریه های سرشار و مناجات بسیار و ناله و زاری پیوسته بود.» [۱۲] . هنگامی که به دستور هارون به زندان افتاد، عرض کرد: «پروردگارا! مدت ها بود از تو می خواستم مرا برای عبادت خویش فراغت دهی، اینک خواسته ام را برآوردی، پس تو را بر این امر سپاس می گویم.» [۱۳] .

## نفوذ سیاسی امام در دستگاه خلافت

در میان نزدیک ترین افراد دستگاه هارون، شیعیان وجود داشتند. حق و حقیقت، خودش یک جاذبه ای دارد که نمی شود از آن غافل شد. «علی بن یقطین» وزیر هارون و شخص دوم مملکت است، ولی شیعه است و در جهت اهداف امام موسی بن جعفر (ع) حرکت می کند، اما ظاهرش با هارون است. در میان افراد فعال در دستگاه هارون اشخاصی بودند که آن چنان مجذوب و شیفته ی امام بودند که حد نداشت، ولی هیچ گاه جرأت نمی کردند با امام تماس بگیرند. [۱۴] بعضی از این افراد و گروه ها عبارت اند از:

برامکه: گروهی از مورخان به اشتباه معتقدند که «برامکه» از امام هفتم سعایت می کردند و در قتل آن حضرت دست داشتند. با دقت در کتاب های تاریخی معتبر، اشتباه آنان معلوم می گردد و حقیقت، در شیعه بودن خاندان برامکه و دوستی آنان با امام جلوه گر است. شاید یکی از علل نابودی برامکه و قتل عام آنان، روابط ایشان با خاندان علوی بود. همسر هارون: همسر خلیفه ی ستم گر، زنی پاک دامن و دوست دار علی (ع) و خاندان علوی بود و خود را موظف به یاری امام موسی بن جعفر (ع) می دانست و گاهی سکه های زرین فراوانی را به طور مخفیانه برای امام ارسال می داشت و حتی یکی دو مرتبه هم هارون او را سرزنش کرد، اما وی تقیه و انکار نمود. وزیر و مشاور خلیفه: حکومت عباسی از روابط مردم با خاندان امامت و عصمت جلوگیری می کرد و تماس با فرزند بزرگوار اسلام و کسب فیض از آن منبع نور در پیش گاه خلیفه، جرمی نابخشودنی محسوب می گردید، اما از آن جا که حق همیشه پیروز است، مشاور دستگاه حاکم از ارادت مندان امام هفتم است. [۱۵] . مقام والای علی بن یقطین، یار مخلص امام کاظم (ع) بر کسی پوشیده نیست. او همان کسی است که حضرت موسی بن جعفر (ع) در شأنش فرمود: «یا علی: ان لله تعالی اولیاء مع اولیاء الظلمه، لیدفع بهم عن اولیائه و انت فیهم یا علی؛ [۱۶] همانا خداوند را دوستانی است که با ظالمان طرح دوستی می ریزند تا بدین وسیله بتوانند از اولیای خدا دفع ظلم کنند و تو از جمله ی آنان هستی.» بدیهی است که وجود این شخص در درباره و تحف و هدایایی را که برای امام ارسال می داشتند در کار تبلیغات و مبارزات شیعیان بسیار مؤثر بود.

## قیام های علویان

### فاجعه ی فخ

غم بارترین حادثه و فاجعه ای که جهان اسلام در سال ۱۶۹ هجری با آن روبرو شد همان پیش آمد ناگوار فخ بود که با حادثه ی کربلا، در دردها و آلامش برابری می کرد، زیرا در این فاجعه، حرمت پیامبر (ص) و عترت و اولادش از میان رفت. عباسیان در این فاجعه، سرهای علویان را بر روی نیزه ها کردند و همراه اسیران در میان شهرها گرداندند و بدن های پاکشان را روی زمین افکندند، بدون آن که دفن کنند. پرچم دار این قیام بزرگ، حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب (ع) بود که عبادت و بندگی پدر و مادرش، آنان را به «زوج الصالح» مشهور ساخته بود. بخشندگی، سخاوت مندی، عبادت پیشگی و اوصاف پسندیده و نیک وی موجب شد تا علویان و مردم حجاز او را رهبر قیام خود بدانند. قیام حسین بن علی، شهید فخ، در پی برخورد ناروای والی مدینه با علویان بود که بدون هیچ گونه برنامه ریزی قبلی و هم آهنگی با نواحی دیگر آغاز گردید. بیشتر علویان و فقها و زهاد مدینه با وی بیعت کردند. حسین، مردم را به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و رضایت از خاندان رسول، دعوت و کلمه ی «حی علی خیر العمل» را که شعار شیعه شده بود در اذان وارد کرد. برخورد یاران حسین با سربازان والی شهر موجب فرار کارگزاران عباسی شد و شهر به دست حسین و یارانش افتاد. حسین با جمعی از یارانش خدمت امام کاظم (ع) رسیدند و مقصود و برنامه خود را اعلام نمودند. امام رو به او کرد و گفت: «تو به طور مسلم کشته می شوی، پس شمشیرها را تیز کن، زیرا این مردم فاسق اظهار ایمان می کنند اما در دل، دورویی و شرک خود را پنهان می دارند.» [۱۷] . امام کاظم (ع) با وی بیعت نکرد ولی او را به دقت عمل و آمادگی فرا خواند و از اعتماد به مردم فاسق و منافق برحذر داشت و خبر شهادتش را به وی داد. [۱۸] . حسین، با سیصد نفر از یارانش از مدینه ی منوره به سوی مکه حرکت کرد و ارتش عباسی در محل فخ راه را بر او و یارانش بستند. ابتدا فرمانده ی لشکر عباسی، حسین را به هدیه و امان فرا خواند ولی او نپذیرفت، لذا پیکار در صبح روز هشتم ذی الحجه سال ۱۶۹ هجری از سوی سپاهیان عباسی آغاز شد. حسین و یارانش در یک عملیات غافلگیرانه از دو سوی مورد حمله قرار گرفتند، آنان با کمال شهامت و دلاوری جنگیدند ولی از همه طرف محاصره شدند و حسین و بسیاری از یارانش کشته و زخمی شدند و بار دیگر

حادثه ی کربلا تکرار شد. سرهای شهدا را بریدند و سه روز جنازه ی شهدا بر روی زمین باقی ماند. [۱۹] . اگرچه قیام حسین به شکست منجر شد ولی پی آمد آن در قیام های دیگر تبلور یافت. امام موسی کاظم (ع) در برابر فرماندهان عباسی از حسین دفاع کرد و فرمود: «از این جهان رفت در حالی که مسلمان، صالح و روزه دار بود و امر به معروف و نهی از منکر می کرد و در میان خاندان ما همانندش نبود.» [۲۰] .

## قیام ادریس بن عبدالله در مغرب

یکی از زخمی های واقعه ی فخ، ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) برادر نفس زکیه بود. وی پس از مراسم حج، به همراه حجاج مصر و افریقیه به همراه راشد اوربی، غلام خود، از راه دریا به مصر رفتند. در مصر، عامل برید مصر، مردی شیعی به نام واضح بود که به ادریس و غلامش کمک کرد تا از دست مأموران بازرسی راه ها به سلامت نجات یابند. [۲۱] ادریس پس از اقامتی کوتاه در قیروان به سوی مغرب رفت و با کمک راشد، غلام خود، موفق شد در رمضان سال ۱۷۲ هجری از قبیله ی بربر اوربه برای خود بیعت بگیرد. وی در خطبه ی بیعت خود بر عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله(ص) و برقراری عدالت و مساوات و جهاد با دشمنان خدا و گناه کاران و امر به معروف و نهی از منکر تأکید کرد. پافشاری ادریس در برقراری عدالت و مساوات به سبب نیاز اجتماعی بربرها بود، زیرا آنان از ستم گری و تعصب و تبعیضات والیان عرب به شدت ناراضی و آماده ی مخافت بودند. ادریس با همکاری قبایل بربر، بر شهرهای مغرب اقصی تا اقیانوس اطلس (حدود مراکش کنونی) دست یافت. [۲۲] . هنگامی که اخبار شکل گیری دولت ادریس به هارون رسید، با یحیی برمکی در این باره مشورت کرد. یحیی پیشنهاد کرد یکی از متکلمان و فقهای زیدی به نام سلیمان بن جریر مشهور به شماخ را به عنوان طبیب به نزد ادریس بفرستد تا وی را مسموم کند. هارون نیز با وعده ی پاداشی بزرگ، سلیمان بن جریر را به نزد ادریس فرستاد. متکلم زیدی نزد ادریس تقرب یافت تا سرانجام روزی به دور از چشم راشد، در ربیع الاول سال ۱۷۷ هجری، وی را مسموم کرد و پا به فرار گذاشت. [۲۳] . راشد با کمک رؤسای قبایل بربر اداره ی حکومت و دولت ادریسیان را برعهده گرفت تا هنگامی که پسر ادریس به سن یازده سالگی رسید. در این هنگام با توطئه ی کارگزاران عباسی در آفریقا، راشد نیز به قتل رسید و از سال ۱۸۸ هجری ادریس دوم راه پدر را ادامه داد و در سال ۲۱۳ هجری از دنیا رفت و فرزندان او نسل اندر نسل تا سال ۳۶۳ هجری بر مغرب حکومت کردند. بدین سان با فرار ادریس به مغرب، دولت ادریسیان شکل گرفت و آنان موجبات گسترش اسلام و فرهنگ و رونق اقتصادی آن را در مغرب در میان قبایل تازه مسلمان بربر فراهم آورده و نخستین سلسله ی شیعه ای را در جهان اسلام، عبدالله بن معاویه، تشکیل دادند. [۲۴] .

## قیام یحیی بن عبدالله در دیلم

یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) یکی از یاران و راویان امام صادق (ع) و به عقیده ی ابوالفرج اصفهانی، از نظر مذهبی، مردی خوش عقیده بود. وی در قیام فخ، زخمی و متواری شد و سرانجام به سرزمین دیلم در شمال قزوین رفت. [۲۵] یحیی در سال ۱۷۶ هجری با کمک پادشاه جستانی منطقه ی دیلم قیام کرد. مردم شهرها و ولایات شمال و جنوب البرز به وی گرویدند و چنان دامنه ی قیام وی گسترش یافت که هارون، فصل بن یحیی برمکی را به این منطقه فرستاد تا به هر شکل ممکن، یحیی بن عبدالله را آرام سازد. فضل، نامه ای بر استمالت وی نوشت و یحیی را دعوت به آرامش کرد. وی چون پراکندگی و اختلاف میان یاران خود را مشاهده کرد، دعوت فضل را پذیرفت، به شرطی که هارون به خط خویش امان نامه ای با گواهی فقیهان و قاضیان بغداد برایش بفرستد. هارون نیز پذیرفت و امان نامه ای برای وی فرستاد. یحیی به همراه فضل به بغداد رفت و هارون هدایایی به وی داد و پس از مدتی فضل وی را رها ساخت و یحیی به حجاز بازگشت. ولی چندی نگذشت که هارون، یحیی را از حجاز طلبید و او را به زندان

افکند و بر او سخت گرفت تا از دنیا رفت. [۲۶] . یحیی بن عبدالله، از شاگردان امام صادق (ع) و شیعه ی راستین وی بود. وی در دیلم پیروان بسیاری پیدا کرد و با عالمانی که همراه وی بودند اسلام را در این منطقه گسترش دادند و بر اثر مساعی وی بود که تشیع به این منطقه راه یافت و پس از آن علویان بسیاری به این منطقه مهاجرت کردند و به ترویج تشیع همت گمارند. با ولایت عهدی امام رضا (ع) سادات علوی به نواحی ری و عراق و قومس رفتند و با شهادت آن حضرت، آنان به کوهستان های ری و دیلم و طبرستان متواری، یا در این مناطق شهید شدند و یا سکونت اختیار کردند. [۲۷] .

## مبارزات علویان

در دوران حکومت هارون، علویان دوره ای بس دشوار و توان فرسایی را سپری می کردند، زیرا آنان در برابر جو اختناق و ارعاب نظام حاکم سر تسلیم فرود نمی آوردند و بدین دلیل آنان را در زندان های مخوف بنی عباس می انداختند و شکنجه می کردند. بدین سان حاکمان بنی عباس بسیاری از علویان را به شهادت رساندند. این امر خود نشانه ای است از نیرو و شوکت مبارزان مکتبی و دلیلی است بر تهدید نظام حاکم از سوی ایشان. هم چنین می توان با اتکا بر این دلیل به عمق مصیبت ها و فجایعی پی برد که این بیت پاک از ناحیه ی بنی عباس و در راه تحقق رسالت و مکتب الهی متحمل شدند. از این روست که می بینیم تأکید رسول خدا(ص) بر اهتمام به اهل بیت خود و نیز قلمداد کردن آن ها به عنوان وارثان خویش و محور اهل حق قرار دادن آنان و گفتن این نکته که: «حکایت اهل بیت من، همچون حکایت کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و آن که از آن عقب ماند، غرق و نابود شد»، بدون دلیل و بیهوده نبوده است. داستان زیر، برخی از دشواری های بزرگ خاندان رسول خدا و فرزندان فاطمه و علی (علیهم السلام) را به خوبی بیان می کند: از عبیدالله بزاز نیشابوری که فردی مسن بود، روایت شده است که گفت: میان من و حمید بن قحطبه ی طائی طوسی، معامله ای بود. روزی برای دیدنش به سوی او سفر کردم. خبر آمدن من به گوش او رسیده بود و وی در همان وقت و در حالی که هنوز من جامه ی سفر بر تن داشتم و آن را عوض نکرده بودم، مرا احضار کرد. آن هنگام، ماه رمضان و موقع نماز ظهر بود. چون پیش او رفتم وی را در اتاقی دیدم که در آن آب جریان داشت. بر او سلام کردم و نشستم. او نشست و آفتابه ای آورد و دست هایش را شست و مرا نیز فرمود که دست هایم را بشویم. آن گاه سفره ی غذا گستردند. من از یاد بردم که روزه هستم و اکنون هم ماه رمضان است، اما بعداً این موضوع را به یاد آوردم، دست از خوردن کشیدم. حمید از من پرسید: چه شد، چرا نمی خوری؟ پاسخ دادم: ای امیر! ماه رمضان است و من نه بیمارم و نه عذر دیگری دارم تا روزه ام را بشکنم و شاید امیر عذر یا بیماری داشته باشد که روزه نگرفته است. امیر پاسخ داد: من علت خاصی برای افطار روزه ندارم و از سلامت نیز برخوردارم. سپس چشمانش پر از اشک شد و گریست. پس از آن که امیر از خوردن فراغت یافت، از او پرسیدم: موجب گریستن شما چیست؟ پاسخ داد: هارون الرشید هنگامی که در طوس بود، در یکی از شب ها مرا خواست. چون بر او وارد شدم، دیدم رو به رویش شمعی در حال سوختن است و شمشیری سبز و آخته نیز دیده می شود. خدمتکار او هم ایستاده بود. چون در برابرش ایستادم سرش را بالا گرفت و پرسید: از امیر المؤمنین چگونه اطاعت می کنی؟ پاسخ دادم: با جان و مال. هارون سر به زیر افکنده و به من اجازه ی بازگشت داد. از رسیدنم به منزل مدتی نگذشته بود که دوباره فرستاده ی هارون به نزد من آمد و گفت: امیرالمؤمنین با تو کار دارد. پیش خود گفتم: به خدا سوگند، می ترسم هارون عزم کشتن مرا کرده باشد، اما چون نگاهش به من افتاد، شرمنده شد. دوباره در برابر هارون قرار گرفتم. از من پرسید: از امیرالمؤمنین چگونه اطاعت می کنی؟ گفتم با جان و مال و خانواده و فرزند. هارون تبسمی کرد و سپس به من اجازه داد که برگردم. چون به خانه رسیدم، مدتی سپری نشد باز پیک هارون به دنبالم آمد و گفت: امیرالمؤمنین با تو کار دارد. من باز در پیش گاه هارون حاضر شدم. او که به همان حالت گذشته اش نشسته بود، از من پرسید: از امیرالمؤمنین چگونه اطاعت می کنی؟ گفتم: با جان و مال وخانواده و فرزند و دین. هارون خندید و آن

گاه به من گفت: این شمشیر را بگیر و آن چه این خادم به تو دستور می دهد انجام بده. خادم، شمشیر را گرفت و به من داد و مرا به خانه ای که در آن قفل بود، در را گشود، ناگهان در وسط اتاق با چاهی رو به رو شدیم. هم چنین سه اتاق دیدم که در همه ی آن ها قفل بود. خادم در یکی از اتاق ها را گشود. در آن اتاق با بیست تن از افراد کهن سال و جوان مواجه شدیم که همگی به زنجیر بسته شده بودند و موها و گیسوانشان، روی شانه هایشان ریخته بود. خادم به من گفت: امیرالمؤمنین تو را به کشتن اینان فرمان داده است. همه ی آن ها علوی و از تبار علی و فاطمه بودند. خادم یکی یکی آن ها را نزد من می آورد و من هم سرهای آن ها را به شمشیر می زدم، تا آن که آخرین آنها را نیز گردن زدم. سپس خادم جنازه ها و سرهای کشتگان را در آن چاه انداخت. آن گاه خادم در اتاق دیگری را گشود. در آن اتاق هم بیست تن از افراد علوی از تبار علی و فاطمه به زنجیر بسته شده بودند. خادم به من گفت: امیرالمؤمنین تو را فرموده است که اینان را بکشی. آن گاه خود یکی یکی آن ها را به نزد من می آورد و من گردن آن ها را می زدم و او هم سرها و جنازه های آن ها را در آن چاه می انداخت، تا آن که همه ی آن بیست تن را هم کشتم. سپس در اتاق سوم را گشود و در آن هم بیست نفر از تبار علی و فاطمه، با موها و گیسوان پریشان، به زنجیر بودند. خادم به من گفت: امیرالمؤمنین فرموده است که اینان را بکشی. آن گاه یکایک ایشان را نزد من می آورد و من هم آن ها را گردن می زدم و او هم سرها و جنازه هایشان را در آن چاه می انداخت. نوزده نفر از آن ها را گردن زده بودم و تنها پیری از آن ها باقی مانده بود. آن پیر مرا گفت: نفرین بر تو ای بدبخت! روز قیامت هنگامی که تو را نزد جد ما رسول خدا(ص) بیاورند تو چه عذری خواهی داشت که شصت نفر از فرزندان آن حضرت را که زاده ی علی و فاطمه بودند، به قتل رساندی؟ پس دو دست و شانه هایم به لرزه افتاد. خادم، خشمناک به من نگریست و مرا از ترک وظیفه ام منع کرد.پس نزد آن پیر آمدم و او را هم کشتم و خادم جسد او را نیز در آن چاه افکند. اکنون با این وصف که من شصت تن از فرزندان رسول خدا (ص) را کشته ام، روزه و نماز من چه سودی برایم خواهد داشت؛ حال آن که تردید ندارم که در آتش، جاودان خواهم ماند. [۲۸] .

## مرارت ها و شهادت امام

رنج ها و غم های امام موسی بن جعفر (ع) بعد از فاجعه ی کربلا، دردناک تر و شدیدتر از سایر ائمه (علیهم السلام) بود. هارون الرشید همواره در کمین ایشان بود، اما نمی توانست به آن حضرت آسیبی برساند. شاید او از ترس این که مبادا سپاهیانش در صف یاران آن حضرت درآیند، از فرستادن آنان برای دست گیری و شهید کردن امام، خودداری می کرد. علی بن یقطین، وزیر هارون الرشید و جعفر بن محمد بن اشعث، وزیر دیگر هارون، هر دو شیعه بودند. هم چنین بزرگ ترین والیان و کارگزاران هارون در زمره ی هواخواهان اهل بیت (علیهم السلام) بودند. از این رو هارون خود شخصاً به مدینه رفت تا امام کاظم(ع) را دست گیر کند. نیروهای مخصوص هارون به اضافه ی سپاهی از شعرا و علمای درباری و مشاوران، او را در این سفر همراهی می کردند و میلیون ها درهم و دینار از اموالی که از مردم به چپاول برده بود، با خود حمل می کرد و به اطرافیان خود بابت حق السکوت، بذل و بخشش می نمود. در این میان به رؤسای قبایل و بزرگان و چهره های سرشناس مخالف، توجه و رسیدگی بیشتری نشان می داد. هارون الرشید عازم مدینه شد تا بزرگ ترین مخالف حکومت غاصبانه ی خویش را دست گیر کند. ابتدا هارون چند روزی نشست. مردم به دیدنش می آمدند و او هم به آن ها حاتم بخشی می کرد تا آن جا که شکم های برخی از مخالفان را که مخالفت آنان با حکومت جنبه ی شخصی و برای رسیدن به منافع خاصی بود، سیر کرد. سپس عده ای را مأموریت داد تا در شهرها بگردند و بر ضد مخالفان حکومت تبلیغات به راه اندازند. او هم چنین شاعران و مزدوران درباری را تشویق کرد که در ستایش او شعر بسرایند و بر حرمت محاربه با هارون فتوا دهند. بعد هارون قدرت خود را پیش دیدگان مردم مدینه به نمایش گزارد تا کسی اندیشه ی مبارزه با او را در سر نپروراند. هنگامی که همه ی شرایط برای هارون آماده شد، شخصاً به اجرای توطئه ی خویش پرداخت. او به مسجد

رسول خدا(ص) رفت و به سوی قبر پیامبر(ص) حرکت کرد و گفت: السلام علیک یا رسول الله! هارون در واقع با این کار می خواست شرعی بودن جانشینی خود را اثبات کند و آن را دلیلی صحیح برای زندانی کردن امام جلوه دهد. اما امام این فرصت را از او گرفت و صف ها را شکافت و به طرف قبر پیامبر(ص) آمد و به آن قبر شریف رو کرد و در میان حیرت و خاموشی مردم بانگ برآورد: السلام علیک یا رسول الله! السلام علیک یا جداه! امام کاظم (ع) با این بیان می خواست بگوید: ای حاکم ستم گر! اگر رسول خدا پسرعموی توست و تو می خواهی بر اساس این پیوند نسبی، شرعی بودن حکومت خود را اثبات کنی، باید بدانی که من بدو نزدیک ترم و آن حضرت، جد من است. بنابر این من از تو به جانشینی و خلافت آن بزرگوار شایسته ترم! هارون، مقصود امام را دریافت و در حالی که می کوشید تصمیم خود را برای دست گیری امام کاظم توجیه کند، گفت: ای رسول خدا! من از تو درباره ی کاری که قصد انجام آن را دارم، پوزش می خواهم. من قصد دارم موسی بن جعفر را به زندان بیفکنم، چون او می خواهد میان امت تو اختلاف و تفرقه ایجاد کند و خون آن ها را بریزد. چون روز بعد فرا رسید، هارون، فضل بین ربیع را مأمور دست گیری امام کاظم (ع)کرد. فضل نیز دستور داد او را دست گیر و زندانی کنند. دشمن بود آگاه زمعصومی من بیت الحرم آشفته زمحرومی من من از غل و زنجیر ننالم اما زنجیر کند ناله به مظلومی من

## پاورقی

[۱] محمد معروف به مهدی (۱۶۹-۱۵۸ هـ ق).

[۲] رجال کشی، ص ۱۷۲.

[۳] شیخ عباس قمی، انوارالبهیه، ص ۹۱.

[۴] محمد محمدی اشتهاردی، سیره ی چهارده معصوم، ص ۶۱۱.

[۵] همان.

[۶] فروع کافی،ج ۷، ص ۱۷۴.

[۷] همان، ص ۱۸۳.

[۸] اختصاص، ص ۲۶۲.

[۹] تاریخ اسلام، چاپ سپاه پاسداران، ص ۱۶۷-۱۶۵. ]

[۱۰] اعراف (۷) آیه ی ۱۴۶.

[۱۱] بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۸؛ به نقل از: تاریخ اسلام، چاپ سپاه پاسداران، ص ۱۷۳-۱۷۲.

[۱۲] شیخ عباس قمی، انوار البهیه، ص ۱۸۸.

[۱۳] بحارالانوار، ج۸ وارشاد شیخ مفید، ص ۳۰۰، به نقل از: تاریخ اسلام، چاپ سپاه پاسداران، ص ۱۷۵.

[۱۴] سیری در زندگانی امام هفتم موسی بن جعفر، ص ۱۸۷.

[۱۵] همان، ص ۱۹۰.

[۱۶] به نقل از: منصور کریمیان، زندگانی امام موسی کاظم (ع)، ص ۶۰.

[۱۷] باقر قرشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع)، ج ۱، ص ۵۲۴.

[۱۸] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۶.

[۱۹] همان، ص ۳۶۷.

[۲۰] همان، ص ۳۸۰.

[۲۱] ابن غداری، البیان المغرب، جزء اول، ص ۸۳.

[۲۲] همان، ص ۲۱۰.

[۲۳] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۸.

[۲۴] حسین مونس، تاریخ المغرب و حضارته، ج ۱، ص ۴۱۰.

[۲۵] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۸.

[۲۶] تاریخ طبری، جزء ششم، ص ۴۴۹.

[۲۷] مولانا اولیاء الله، تاریخ ادیان، ص ۶۲.

[۲۸] بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۸-۱۷۶.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و … اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و … جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».